

فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

«يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ، النَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ، وَأَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ، كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ، مُحَاسِبِينَ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَعَبِينَ لَهَا، تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ، أَعْيُنُهُمْ بَاكِئَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ وَإِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ، فِي أَوَّلِ النَّعْمَةِ يَحْمَدُونَ وَفِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ، دَعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ...»

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند؛ حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است؛ مردم از ناحیه‌ی ایشان آسوده و خودشان از دست خویش در رنج و زحمت‌اند؛ سخنشان نیکو و سنجیده است؛ نفس خویش را به محاسبه می‌کنند و آن را در رنج و سختی می‌افکنند؛ چشمانشان را خواب فرا می‌گیرد اما دل‌هایشان همیشه بیدار، چشم‌هایشان همیشه اشکبار و قلب‌هایشان پیوسته در ذکر پروردگار است؛ آن‌گاه که نام مردم در زمره‌ی بی‌خبران نوشته می‌شود، اینان از ذاکران هشیار شمرده می‌شوند. در آغاز نعمت خدا را ستایش می‌کنند و در پایانش او را سپاسگزارند؛ دعا و درخواستشان در پیشگاه خدا بلند و مستجاب است ...

فراز ۸۳: استجاب دعا

«دُعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ، وَكَلَامُهُمْ عِنْدَهُ مَسْمُوعٌ، تَفْرَحُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، يَدُورُ دُعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجُبِ، يُحِبُّ الرَّبُّ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَهُمْ، كَمَا تُحِبُّ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا»

«دعای ایشان به محضر الهی بالا رفته و مستجاب و حرفشان پذیرفته است؛ ملائکه از آن‌ها مسرورند؛ دعایشان زیر حجاب‌های الهی در گردش است، خداوند دوست دارد حرفشان را بشنود چنان که مادر فرزندش را دوست دارد.»

مرور مطالب گذشته

در جلسه‌ی گذشته دو بحث اساسی را در این فراز مطرح کردیم. ابتدا به صورت فشرده آن بحث را مرور بکنیم. برای فهم مطالب، مرور آن مباحث ضروری است.

معنای مرفوع بودن دعاء در این فراز

در مورد عبارت «دعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ» گفتیم که این یک عبارت رمزگونه است. به عبارت دیگر باید می‌فرمود دعَاؤُهُمْ إِلَى اللَّهِ يُرْفَعُ. این لسان رمزگونه به خاطر فضای حدیث معراج است. در حدیث معراج مبنا این است که انسان کون جامع است و خداوند در مراتب مختلفی که انسان با او صحبت می‌کند از انسان جدا نیست؛ در حقیقت انسان در هر مرتبه‌ای که با خداوند مناجات می‌کند خداوند با آن مرتبه‌اش همراه است. این که فرمود «دعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ» یعنی این که دعای ایشان قطعاً پذیرفته شده است؛ نه این که بالا رفته است إِمَّا يُقْبَلُ وَإِمَّا لَا يُقْبَلُ؛ این طور نیست، بلکه قطعاً پذیرفته شده است. صحبت در این است که چگونه پذیرفته شده است؟ این پذیرفته شدن بنا به رتبه‌ای است که شخص در آن رتبه با پروردگار صحبت می‌کند.

این اصل را در طول حدیث معراج بارها و بارها گفته‌ایم. اصل این است که در فرهنگ قرآن، خداوند با موجودات و محیط بر همه‌ی موجودات است «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ»^۱ و «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ»^۲. پس نباید عبارت را این طور معنا

^۱ حدید، ۴

کنیم که خداوند مثلاً در آسمان‌ها است و ایشان از زمین در فاصله‌ای دور با او صحبت می‌کنند. باید این طور معنا کنیم که با خدایی صحبت می‌کنند که از خود ایشان به ایشان نزدیک‌تر است؛ خدایی که «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»^۳ یعنی از خود ایشان به خودشان نزدیک‌تر است. پس چه صحبتی است؟ اگر کسی با خودش صحبت کند دیگر به آن دعا گفته نمی‌شود، نجوا گفته می‌شود. این‌ها نه با خود بلکه با کسی که از خودشان به ایشان نزدیک‌تر است صحبت می‌کنند. در این جا دعا را چطور معنا کنیم؟ اگر بگوییم در اینجا دعا را مجاز در نظر می‌گیریم معنا درست در نمی‌آید و اصل قرآنی با آن نمی‌خواند. اگر بخواهیم اصل قرآنی را در نظر بگیریم، آن گاه باید این معنای ظاهری را که در ترجمه‌های ظاهری هست عوض کنیم.

اصل معرفت النفسی: مراتب و حجاب‌های درونی انسان

رفقا باید تا آخر حدیث معراج به این اصل توجه داشته باشند: به تناسبی که انسان حجاب‌های درون خودش را، نه بیرون خودش را، خرق می‌کند و بی حجاب در درون خودش با خدای خودش صحبت می‌کند، به همان تناسب با خدای خودش مناجات می‌کند.

معنای این حرف این است که انسان وقتی به خودش توجه می‌کند، خودش را ذومراتب می‌بیند. ابتدایی‌ترین مرتبه، همین مرتبه‌ی حیوانیت او است که می‌خورد، می‌آشامد، مسکن می‌سازد و امثال این. اگر از افراد عادی بپرسید، خودشان را با ویژگی‌هایی که به همین مرتبه برمی‌گردد معرفی می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند من آنی هستم که خانه می‌سازم، می‌خورم، می‌آشامم، اهل فلان شهر هستم و از این قبیل. الآن کتاب‌هایی در زبان عرب هست که انساب هستند؛ مثلاً انساب الفرس، یعنی نسب‌های مختلف اسب‌های عرب را با دقت تعریف کرده‌اند. همان طور که انساب قبیله‌های گوناگون را تا حضرت آدم علیه السلام مشخص کرده‌اند. چه تفاوتی است بین انساب انسان و انساب فرس؟ این توجه به انساب همان توجه به مرتبه‌ی حیوانیت است. می‌بینید که وقتی انسان از این جهت به خودش توجه می‌کند درست مثل این است که یک حیوان به خودش توجه کند.

^۲ فصلت، ۵۴

^۳ انفال، ۲۴

در یک مرتبه بالاتر، انسان به همان چیزی توجه دارد که در عالم خواب هم می بیند. اگر در این مرتبه از او پرسند که چه کسی هستی می گوید که من عالم هستم، مسلمان هستم، دارای سجایایی هستم و از این قبیل. مراتب بالاتر آن دیگر مشکل می شود. در مراتب بالاتر مطلب دقیق تر و دقیق تر می شود و هر چه بالاتر برود تعبیر علامه در مورد آن صادق است. علامه ی طباطبایی ذیل آیه ی «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»^۴ و آیات دیگر می فرمایند که انسان مدام می بیند که حیوانیتش ضعیف تر و نورانیتش قوی تر می شود. بنابراین انسان ذو مراتب است.

اگر در درون انسان حجاب های گناه، ظلمت و آلودگی ها باشد، مانع مناجات انسان با خدای خودش است. لذا می فرماید که «يَدُورُ دَعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجُبِ». البته در این جا حجاب های نورانی است ولی در مورد مردم عادی، حجاب ها حجاب های ظلمانی است. تا می خواهد در نماز حضور قلب داشته باشد به یاد گرفتاری های دنیوی اش می افتد، تا می خواهد به خداوند توجه کند یاد گرفتاری دیگر می افتد. این ها در درون انسان است؛ حجاب های درونی انسان است.

مرحوم علامه ی طباطبایی عیناً همین ذو مراتب بودن و وجود حجاب ها را در بیرون از انسان پیاده می کنند؛ مثلاً در ذیل آیه ی «وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا»^۵؛ یعنی از علائم قیامت این است که آسمان گشوده می شود. بسیار خوب؛ اگر معنای ظاهری را در نظر بگیریم که آسمان مادی شکافته می شود، باید یک در باشد نه ابواب. مثلاً باید می فرمود و فتحت السماء فكانت لها بابا؛ در هر حالی که در آیه می فرماید خود آسمان، نه یک در، بلکه درها می شود. معنای عبارت این است که خود آسمان یک پارچه در می شود؛ یعنی دیگر حجاب نیست. ثانیاً حجاب فقط یکی نبوده است بلکه حجاب های متعددی بوده است که همگی برداشته می شود. اگر به روایاتی که در باب ابواب بهشت و جهنم هست مراجعه کنید، به خصوص در جلد هفتم و هشتم بحار الانوار که در احوال بهشت و جهنمیان است، دارد که در مورد درها فرموده اند که درهای طولی است نه عرضی. کما این که برای جهنم درکات است. برای درکات مختلف جهنم درهای مختلفی وجود دارد. دَرک به درهایی گفته می شود که به سمت عمق باز می شود؛ بر خلاف درجه. لذا درهای جهنم به این معنا است که هر کسی بنا بر میزان آلودگی اش در

^۴ مانند، ۱۰۵

^۵ نبأ، ۱۹ و ۲۰

گناه گویی در درکات عمیق تر جهنم فرو می‌رود. لذا این که می‌فرماید برای اولیای الهی همه‌ی درهای بهشت باز می‌شود معنا ندارد که کسی از همه‌ی درها بخواهد برود داخل؛ انسان از یک در وارد می‌شود نه از همه‌ی درها. این روشن است که اولیای الهی همین طور از درهای مختلف وارد می‌شوند و در درجات بهشت بالا می‌روند. لذا درآیه‌ی دیگری می‌فرماید که «هم درجات عند الله»^۶ یعنی گویی خود این‌ها درجه و مقام هستند؛ دیگران خود را با این‌ها می‌سنجند. در حالی که درآیه‌ی دیگری دارد «لهم درجات»^۷.

بنابراین این تعبیر «بدور دعائهم تحت الحجب» که دعاهای ایشان در تحت حجب می‌گردد، اشاره به این معنا دارد که هرچه آلودگی اش بیشتر باشد، در هنگام دعا حجاب بیشتری دارد و با حجاب بیشتری با خداوند صحبت می‌کند؛ لذت کمتری می‌برد. هر چه آلودگی اش کمتر باشد، بی حجاب تر و مستقیم تر با پروردگار خود صحبت می‌کند.

شاهد روایی

شاهد بر این مطلب، روایتی است که اصل آن در کتاب علل الشرایع است. روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و اله است. معاذ بن جبل خدمت رسول اکرم رسید و عرض کرد که من را نصیحت بکنید. ایشان مطالبی به او فرمودند که دقیقاً به همین مراتب و حجاب‌های در دعای انسان اشاره دارد. می‌گویند بعد از شنیدن این کلمات، معاذ بیش از قرآن خواندن این روایت را برای مردم می‌خواند و گریه می‌کرد. روایت این است که رسول اکرم به معاذ فرمودند که ای معاذ، بنده‌ی مؤمن وقتی با خداوند مناجات می‌کند، این عمل عبادی مثل خورشید می‌درخشد؛ ملائکه‌ی مأمور بالابردن این عمل آن را بالا می‌برند؛ خیلی هم خوشحال هستند که چه عمل پاکیزه‌ای را داریم بالا می‌بریم. بعد دارد که وقتی به آسمان دنیا می‌رسند، ملائکه‌ی مأمور آسمان عالم دنیا می‌گویند که این عمل را برگردانید چون ما مأمور فلان جهت هستیم و فلان جهت در آن نیست. همین طور در مورد آسمان‌های مختلف تا نزد خود پروردگار این داستان تکرار می‌شود. این، به خوبی نشان می‌دهد که عمل افراد بالا می‌رود، ولی به تناسب پاکیزگی آن عمل از حجاب‌های مختلف عبور می‌کند. مثلاً ملکی که در عالم دنیا است می‌گوید من مأمور غیبتم و این عمل مربوط به

^۶ آل عمران، ۱۶۳

^۷ انفال، ۴

کسی است که غیبت کرده است و لذا این عمل از این درجه بالاتر نمی تواند برود. این عمل در همین مرتبه، ثواب و پاداش خواهد داشت.

تذکر: این روایات نباید ما را مأیوس کند. ممکن است این روایت مأیوس کننده باشد. علتش این است که خیلی کار را سخت می کند. خود معاذ هم در انتها چنین مطلبی از رسول اکرم سؤال کرد و ایشان دستوراتی به او فرمودند.

این روایت نشان می دهد که این گونه نیست که هر کسی که دعا می کند مثل دعای پیغمبر اکرم به محضر حضرت حق عرضه شود. هر عملی به اندازه‌ی قابلیت خودش به محضر حق عرضه می شود که البته در رأس آن ها دعا کردن است.

روایت این طور است که عبدالواحد از شخصی نقل می کند که من به معاذ گفتم که روایتی را که از پیغمبر اکرم شنیده‌ای و حفظ کرده‌ای و شنیده‌ام هر روز با دقت آن را برای دیگران نقل می کنی، بگو. معاذ می گوید بسیار خوب و بعد شروع می کند به گریه کردن.

عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ قُلْتُ حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَفِظْتَهُ مِنْ دِقَّةٍ مَا حَدَّثَكَ بِهِ قَالَ نَعَمْ وَبَكَى مُعَاذٌ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَتِي وَأُمِّي حَدَّثَنِي وَأَنَا رَدِيفُهُ فَقَالَ بَيْنَا نَسِيرُ إِذْ رَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَقْضِي فِي خَلْقِهِ مَا أَحَبَّ» ثُمَّ قَالَ «يَا مُعَاذُ» قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ «يَا مُعَاذُ» قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِمَامَ الْخَيْرِ وَنَبِيَّ الرَّحْمَةِ فَقَالَ «أَحَدْتُكَ شَيْئاً مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيٌّ أُمَّتَهُ إِنْ حَفِظْتَهُ نَفَعَكَ عَيْشُكَ وَإِنْ سَمِعْتَهُ وَلَمْ تَحْفَظْهُ انْقَطَعَتْ حُجَّتُكَ عِنْدَ اللَّهِ»^٦

پس از مدتی، معاذ خودش را کنترل کرد و گفت که من در کنار رسول اکرم بودم و حرکت می کردیم که به جایی برویم. ایشان سرشان را به سمت آسمان بلند کردند و فرمودند «الحمد لله الذي يقضي في خلقه ما أحب». سپس فرمودند ای معاذ؛ عرضه داشتم لبیک یا رسول الله. حضرت فرمودند که آیا به تو چیزی را بگویم که هر نبی ای به امت خودش آن را گفته است. این، اهمیت روایت را نشان می دهد. سپس فرمودند که اگر آن را حفظ کنی در

^٦ عدة الداعي، صص ٢٤٢-٢٤٤

زندگی‌ات به دردت می‌خورد؛ اگر خوب دقت کنی حجت برای تو نزد خدا تمام است. معاذ می‌گوید که سراپا گوش شدم و حضرت شروع کردن به فرمودن.

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ سَبْعَةَ أَمْلَاقٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ فَجَعَلَ فِي كُلِّ سَمَاءٍ مَلَكًا قَدْ جَلَّلَهَا بِعِظَمَتِهِ وَجَعَلَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ السَّمَاوَاتِ مَلَكًا بَوَّابًا فَتَكْتُبُ الْحَفْظَةَ عَمَلِ الْعَبْدِ مِنْ حِينَ يُصْبِحُ إِلَى حِينَ يُمَسِّي ثُمَّ تَرْتَفِعُ الْحَفْظَةُ بِعَمَلِهِ وَلَهُ نُورٌ كُنُورِ الشَّمْسِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ سَمَاءَ الدُّنْيَا فَتُرَكِّيهِ وَتُكْتَبُ فِيَقُولُ الْمَلَكُ قِفُوا وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ أَنَا مَلِكُ الْغَيْبَةِ فَمَنْ اغْتَابَ لَا أَدْعُ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي أَمْرِي بِذَلِكَ رَبِّي»⁹

می‌فرمایند خداوند هفت ملک را قبل از خلق کردن آسمان‌ها قرار داد و در هر آسمانی ملکی قرار داد و هر آسمانی را به عظمت آن ملک زینت و زیور فرمود. برای هر یک از آن آسمان‌ها دری قرار داد که اعمال از آن درها بالا می‌رود و بر هر دری هم نگهبانی قرار داد. بعد می‌فرماید که آن حفظه، یعنی دو ملکی که در زمین و بیسار انسان هستند، از صبح تا شب اعمال وی را می‌نویسند. شب که می‌شود اعمال را بالا می‌برند. می‌فرمایند این قدر اعمال بنده پاکیزه است که مثل خورشید می‌درخشند. وقتی به آسمان دنیا می‌رسند و از عملی که آورده‌اند تعریف می‌کنند، آن ملک نگهبان آسمان دنیا عمل را بررسی می‌کند و می‌گوید این عمل را برگردانید. دقت کنید که ملکی که زمینی است از عمل تعریف می‌کند و آن را عملی پاکیزه می‌داند ولی آنی که بالا است و اشراف دارد حتی می‌گوید آن را بر صورت صاحبش بنزید. بعد می‌گوید من ملک غیبتم؛ اگر کسی غیبت کند، من اجازه نمی‌دهم عملش از این مرحله بالاتر برود.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «ثُمَّ تَجِيءُ الْحَفْظَةُ مِنَ الْعَدِ وَمَعَهُمْ عَمَلٌ صَالِحٌ فَتَمُرُّ بِهِ فَتُرَكِّيهِ وَتُكْتَبُ حَتَّى تَبْلُغَ السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ فِيَقُولُ الْمَلِكُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ قِفُوا وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ إِنَّمَا أَرَادَ بِهَذَا عَرْضَ الدُّنْيَا - أَنَا صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا أَدْعُ عَمَلَهُ يَتَجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي»¹⁰

⁹ همان

¹⁰ همان

می‌فرمایند روز دیگری که آن بنده‌ی مؤمن از غیبت توبه کرده و عمل صالحی را به جای آورده است دوباره حفظه عمل را بالا می‌برد و از آسمان اول می‌گذرند و به نگهبان آسمان دوم می‌رسند. ملک نگهبان آن آسمان مجدداً همان حرف را می‌زند که این عمل را برگردانید و به صورت صاحبش بزنید. علتش این است که آن بنده‌ی مؤمن برای بارک الله گفتن مردم این عمل را انجام داده است. می‌گوید من اجازه نمی‌دهم عملش از این مرحله بالاتر برود.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «ثُمَّ تَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِصَدَقَةٍ وَصَلَاةٍ فَتُعْجَبُ بِهِ الْحَفَظَةُ وَتُجَاوِزُ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفُوا وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَظَهْرَهُ أَنَا مَلِكُ صَاحِبِ الْكِبَرِ فَيَقُولُ إِنَّهُ عَمِلَ وَتَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ فِي مَجَالِسِهِمْ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يَتَجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي»^{۱۱}

دوباره همان مراحل تا آسمان سوم تکرار می‌شود. ملک آسمان سوم می‌گوید که من مراقب کبر هستم. می‌گوید که این فرد عمل کرده است ولی در عملش و در مجالست با مردم متکبر بوده است و من اجازه ندارم چنین عملی را اجازه بدهم بالاتر برود.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَتَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ يَزْهَرُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ فِي السَّمَاءِ لَهُ دَوِيٌّ بِالنَّسِيجِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ فَتَمُرُّ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَيَقُولُ لَهُ الْمَلِكُ قِفُوا وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَبَطْنَهُ أَنَا مَلِكُ الْعُجْبِ إِنَّهُ كَانَ يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِنَّهُ عَمِلَ وَأَدْخَلَ نَفْسَهُ الْعُجْبَ - أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يَتَجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي»^{۱۲}

دوباره عمل انجام می‌گیرد و در آسمان چهارم ملک عُجْب جلوی آن را می‌گیرد و عمل برگردانده می‌شود.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَتَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ كَالْعُرْوِيسِ الْمَرْفُوفَةِ إِلَى أَهْلِهَا فَتَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ بِالْجِهَادِ وَالصَّلَاةِ [وَ الصَّدَقَةِ] مَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ وَلِذَلِكَ الْعَمَلِ رَيْنٌ كَرْنِينَ الْإِبِلِ - عَلَيْهِ صَوْءٌ كَصَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ

^{۱۱} همان

^{۱۲} همان

قِفُوا أَنَا مَلِكُ الْحَسَدِ وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجَهَ صَاحِبِهِ وَاحْمِلُوهُ عَلَى عَاتِقِهِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ مَنْ يَتَعَلَّمُ أَوْ يَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ وَ

إِذَا رَأَى لِأَحَدٍ فَضْلًا فِي الْعَمَلِ وَالْعِبَادَةِ حَسَدَهُ وَوَقَعَ فِيهِ فَيَحْمِلُهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَيَلْعَنُهُ عَمَلُهُ»^{۱۳}

روز بعد می فرماید عمل آن قدر عالی است که مثل عروس در شب عروسی اش پاکیزه است و به آسمان پنجم می رسد. ملک آسمان پنجم می گوید که من ملک حسد هستم. دوباره عمل را برمی گرداند.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَتَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مِنْ صَلَاةٍ وَزَكَاةٍ وَحَجٍّ وَعُمْرَةٍ- فَيَتَجَاوَزُونَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ

السَّادِسَةِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفُوا أَنَا صَاحِبُ الرَّحْمَةِ- وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجَهَ صَاحِبِهِ وَاطْمِسُوا عَيْنَيْهِ لِأَنَّ صَاحِبَهُ لَمْ يَزَحَمْ

شَيْئًا إِذَا أَصَابَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ ذَنْبٌ لِالْآخِرَةِ أَوْ ضُرٌّ فِي الدُّنْيَا شَمِتَ بِهِ- أَمَرَنِي بِهِ رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِي»^{۱۴}

می فرماید در آسمان ششم ملک رحمت جلوی عمل را می گیرد.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَتَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ بِفِقْهِ وَاجْتِهَادٍ وَوَرَعٍ وَلَهُ صَوْتٌ كَالرَّعْدِ وَصَوْتُهُ كَصَوْتِ الْبَرْقِ وَمَعَهُ

ثَلَاثَةُ آلَافٍ مَلِكٍ فَيَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلِكِ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفُوا وَاضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجَهَ صَاحِبِهِ أَنَا مَلِكُ الْحِجَابِ

أَحْجُبُ كُلَّ عَمَلٍ لَيْسَ لِلَّهِ إِنَّهُ أَرَادَ رِفْعَةً عِنْدَ الْقَوَادِ وَذِكْرًا فِي الْمَجَالِسِ وَصَيَّنَا فِي الْمَدَائِنِ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يَتَجَاوِزُنِي

إِلَى غَيْرِي مَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ خَالِصًا»^{۱۵}

ملک آسمان هفتم می گوید که من ملک حجاب یا به تعبیری اخلاص هستم. می گوید که این بنده، آن اخلاص دقیق را در کارش نداشته است. علتش این است که این فرد بی میل نبوده است که مردم به خاطر عملش از او تعریف کنند. لذا باز عمل برمی گردد.

^{۱۳} همان

^{۱۴} همان

^{۱۵} همان

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَتَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ مِنْ صَلَاةٍ وَزَكَاةٍ وَصِيَامٍ وَحَجٍّ وَعُمْرَةٍ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَصَمْتٍ وَذِكْرِ كَثِيرٍ تُشَيِّعُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْمَلَائِكَةُ السَّبْعَةُ بِجَمَاعَتِهِمْ فَيَطُّونَ الْحُجُبَ كُلَّهَا حَتَّى يَقُومُوا بَيْنَ يَدَيْهِ سُبْحَانَهُ فَتَشْهَدُوا [فَيَشْهَدُوا] لَهُ بِعَمَلٍ وَدُعَاءٍ فَيَقُولُ أَنْتُمْ حَفَظَةُ عَمَلِ عَبْدِي وَأَنَا رَقِيبٌ عَلَى مَا فِي نَفْسِهِ إِنَّهُ لَمْ يُرِدْنِي بِهَذَا الْعَمَلِ عَلَيْهِ لَعْنَتِي فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهِ لَعْنَتَكَ وَ لَعْنَتُنَا»^{١٦}

عجیب این است که در مرتبه‌ای که عمل همه‌ی هفت آسمان را طی می‌کند و به محضر پروردگار می‌رسد، پروردگار می‌فرماید که عمل را برگردانید. پروردگار می‌فرماید که از باطن این عبد خبر نداشتید و از حجاب‌های او باخبر بودید؛ به تعبیری از صفات او باخبر بودید. اما من از درون او خبر دارم. او با این عملش من را اراده نکرده بود. امام امت در کتاب اربعین حدیث این روایت را به مناسبت بحث ریا مطرح می‌کنند. این نشان‌دهنده‌ی شدت ظرافت و دقت در ریا است که حتی گاهی ملائکه نمی‌توانند متوجه ریای عمل بشوند.

قَالَ ثَمْرُ بْنُ بَكِيٍّ مُعَاذٌ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَعْمَلُ وَأَخْلِصُ فِيهِ قَالَ «اِقْتَدِ بِبَنِيكَ يَا مُعَاذُ فِي الْيَقِينِ قَالَ قُلْتُ أَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَا مُعَاذٌ قَالَ وَإِنْ كَانَ فِي عَمَلِكَ تَقْصِيرٌ يَا مُعَاذُ فَاقْطَعْ لِسَانَكَ عَنْ إِخْوَانِكَ وَعَنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَتَكُنْ ذُنُوبَكَ عَلَيْكَ لَا تُحْمِلْهَا عَلَى إِخْوَانِكَ - وَلَا تُزِكِّ نَفْسَكَ بِتَدْمِيمِ إِخْوَانِكَ وَلَا تَرْفَعْ نَفْسَكَ بِوَضْعِ إِخْوَانِكَ وَلَا تُرَاءِ بِعَمَلِكَ وَلَا تُدْخِلْ مِنَ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ وَلَا تَفْحَشْ فِي مَجْلِسِكَ لِكَيْ يَحْذَرُوكَ لِسُوءِ خُلُقِكَ وَلَا تُتَاجَعَ مَعَ رَجُلٍ وَأَنْتَ مَعَ آخِرٍ وَلَا تَعْظُمَ عَلَى النَّاسِ فَتَنْقَطِعَ عَنْكَ خَيْرَاتُ الدُّنْيَا وَلَا تُمَزِّقَ النَّاسَ فَتُمَزِّقَكَ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَالنَّاشِطَاتِ نَشِطًا»^(١٧) أَ فَتَدْرِي مَا النَّاشِطَاتُ إِنَّهُ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ تَنْشِطُ اللَّحْمَ وَالْعَظْمَ قُلْتُ وَمَنْ يُطِيقُ هَذِهِ الْخِصَالَ قَالَ يَا مُعَاذُ «إِنَّهُ يَسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسْرُهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ» قَالَ وَمَا رَأَيْتُ مُعَاذًا يُكْثِرُ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ كَمَا يُكْثِرُ تِلَاوَةَ هَذَا الْحَدِيثِ.^{١٧}

دنباله‌ی حدیث مفصل است و از بحث ما خارج است.

^{١٦} همان

^{١٧} همان

این روایت شاهد است بر این که این حجاب‌هایی که در روایت فرمود، اگر چه در مورد آسمان بیان شد، ولی به حجاب‌های نفسانی انسان برمی‌گردد. حسد، کبر، عجب و امثال آن. عجب به آسمان‌های بیرونی ارتباطی ندارد. پیدا است اگر در درون انسان آلودگی باشد، تعبیر این آلودگی در حجاب‌های بیرونی است. همان تعبیری که در آیه‌ی شریفه هم فرمود «و فتحت السماء فكانت ابواباً». وقتی آسمان در قیامت باز می‌شود یعنی درجاتی که شخص می‌تواند به خداوند تقرب یابد، در قیامت برای او باز می‌شود.

نتیجه‌ی بحث این که عبارت «دعاؤهم عند الله مرفوع» یعنی این‌ها در آن مرتبه‌ای که قرار دارند دعایشان مستجاب است. در کجا مستجاب است؟ در همان مرتبه‌ای که قرار دارند. یک زمانی شخص در مرتبه‌ی دنیا است در همان مرتبه دعایش مستجاب می‌شود یعنی گرفتاری‌های دنیایی‌اش حل می‌شود. یک وقت در مرتبه‌ی بالاتر است ولی دعا می‌کند برای رفتن به بهشت و سایر نعمات اخروی. در آن مرتبه دعایش مرفوع است و قبول می‌شود. ولی در آیه‌ی شریفه دارد که «رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا»^{۱۸} یعنی می‌بینند که بالاتر از آن چیزی که خواسته‌اند هم هست و می‌خواهند که خدا درجه‌شان را بالاتر ببرد. می‌گویند که در دنیا عقلمان به این مراتب نمی‌رسید؛ خدایا ما را به آن مراتب بالا ببر.

بعداً خواهیم گفت که در روایت دارد خداوند معالی الامور را دوست دارد. لذا دعا هم که می‌کنید بالا بخواهید. در روایت دارد که شخصی نزد پیغمبر یک سال کار کرد. بعد خدمت ایشان آمد و عرض کرد که من یک سال است که دارم کار می‌کنم و بر شما حقی دارم. ایشان فرمودند که درست می‌گویی از من چیزی بخواه. ظاهراً در همین روایت است که وی چیز کمی از ایشان خواست. حضرت می‌فرمایند که ای کاش این فرد مثل آن پیرزن بنی اسرائیل بود. اصحاب می‌پرسند که قضیه‌ی پیرزن بنی اسرائیل چیست؟ حضرت می‌فرمایند که پیرزنی بود در بنی اسرائیل که کار کوچکی برای حضرت موسی انجام داد و بعد از ایشان خواست که از خدا بخواهید در بهشت قرین شما باشم. دارد که حضرت موسی به او دستوری فرمودند که به شرط این که این عمل را انجام بدهی، قبول می‌کنم. یعنی انسان وقتی حتی از اولیای الهی درخواستی می‌کند بلند بخواهد.

^{۱۸} تحریم، ۸

جمع بندی

بنابراین ما حاصل مطلب این شد که «دعاؤهم عند الله مرفوع» یعنی دعای ایشان مستجاب است و ما دعای غیرمستجاب نداریم ولی اجابتش را ممکن است در دنیا نبینیم. این، بحث دیگری است. «کلامهم عند الله مسموع»؛ خداوند کلامشان را می شنود یعنی می پذیرد. علی رغم این که این ها از عبّاد، زُهاد و مؤمنین برجسته هستند ولی باز هم در تحت حجاب هستند. یعنی در مراتب خیلی عالی نیستند. البته در نزد پرودگار هست، اشتباه نکنیم، چون خداوند در تمام مراتب هست ولی در مراتبی مثل «عند ملیک مقتدر» نیست. بیایید تلاش کنیم که آن چنان اخلاص داشته باشیم که عمل ما در آن مراتب عالی قرار بگیرد.